

دولت سامانیان در عرصه سیاست خارجی

جواد هروی*

چکیده

پس از ساسانیان روزگار درازی سپری شد تا بستر مناسبی برای تحولات کشورداری و مناسبات خارجی در ایران فراهم آید. خراسان بزرگ در چنین اوضاعی زمینه‌های ساختار نوینی ایجاد کرد و رمقی تازه به جان خسته جامعه ایرانی بخشید تا با تکیه بر چنین ظرفیتی دروازه‌های خود را به سوی جهان آن روزگار بگشاید. با تأمل در رویدادهای این روزگار می‌توان شالوده اصول سیاست خارجی در تاریخ ایران را از قرن چهارم هجری/دهم میلادی دریافت. در این هنگام امیران سامانی در خراسان بزرگ رستاخیزی در علم، هنر و فرهنگ به وجود آوردند و در پی آن در صدد پی افکندن ساختارهای استواری برای روابط با جهان معاصر خود برآمدند. آل سامان را به جرأت می‌توان نخستین دولت در تاریخ ایران دوره اسلامی دانست که با توسل بر وضعیت حساس منطقه‌ای، تمهیدهای لازم برای آشنایی و کسب جایگاه جهانی را آغاز کردند. اینان با وجود مرادده با خلافت عباسی و نیز حکومت‌های متقارن و همسایه، برای دریافت اطلاع و برقراری ارتباط با دیگر ملت‌های جهان تلاش‌هایی کردند و آغازگر عصر تازه‌ای از تحولات خارجی شدند.

کلیدواژه‌ها: روابط خارجی، سامانیان، خراسان بزرگ، ترکان، چین، بلغار، دیالمة

مقدمه

نخستین حکومت‌هایی که در دوره اسلامی در شرق ایران به وجود آمدند، هیچ‌گاه فرصت ایجاد ساختار استواری برای مناسبات خارجی به دست نیاوردند، اما حکومت آل سامان با

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد heravi_javad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۱۰

تثبیت موقعیت سیاسی در خراسان بزرگ و با تکیه بر موقعیت جغرافیایی - سیاسی منطقه، وارد عرصه جدید تکاپوهای سیاسی، دینی، نظامی و فرهنگی شد و تمهیدهای لازم را برای چنین فرآیندی بر اساس اصول نخستین نظام دیوانسالارانه کارآمد در تاریخ ایران دوره اسلامی و به‌ویژه با اتکا به مرزبندی‌های نوین جغرافیایی اندیشید و دایره مناسبات و روابط خارجی را توسعه بخشید. بنابراین سامانیان، نخستین شالوده‌های تحرکات خارجی جدی را در تاریخ ایران دوره اسلامی پی افکندند و در این زمینه گام‌های اساسی نیز برداشتند. پرسش‌های اساسی این پژوهش به این شرح است:

۱. مبانی مناسبات خارجی دولت سامانیان از چه منابعی گرفته شده است؟

۲. سامانیان در مناسبات خارجی چه سیاست‌هایی در پیش گرفتند؟

همچنین فرضیه‌های این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. مسائل اقتصادی و سیاسی، مهم‌ترین عامل‌های مؤثر بر سیاست خارجی این عصر به شمار می‌روند.

۲. موقعیت خراسان موجب می‌شد تا با تثبیت اقتدار سیاسی، مناسبات خارجی نیز مجال ظهور پیدا کند.

این پژوهش که به بررسی سیاست خارجی و تحولات آن می‌پردازد با تکیه بر مستندات تاریخی و جغرافیایی و استخراج، دسته‌بندی و نقد مطالب مرتبط، بحثی تازه ارائه می‌کند که مهم‌ترین هدف پژوهش نیز به شمار می‌آید.

در دوره مورد بحث مناسبات دینی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این عصر به‌طور دقیق در راستای تکاپوهای خارجی تعریف می‌شد و برخی از روابط خارجی گستره بیشتری داشت، چنانچه مرآده با عباسیان در شمار روابط رسمی، صوری و مبتنی بر انقیاد مذهبی بود، همچنان‌که روابط با دیلمیان در ابتدا نظامی و سپس سیاسی - نظامی شد. برخی از مناسبات نیز چنان سرد و مبهم است که منابع مرتبط با عصر سامانیان، چیزی جز اطلاعاتی اندک و نارسا به دست نمی‌دهند، چنان‌که روابط با چین و هند از این مقوله‌اند. البته موجودیت اقوام ترک موجب برداشت‌های اشتباه درباره سرزمین ختن و چین شده است.

در این مقاله کوشش شده است تا رهاورد اوضاع جغرافیایی خراسان و دیگر عامل‌های سیاسی مؤثر تبیین شود. در بخش نخست، به تلاش امیران و وزیران و نظام دیوانی سامانی اشاره شده است. در بخش دوم، این مناسبات در عرصه‌های گوناگون به‌طور جداگانه و با تکیه بر مصداق‌ها و استنادهای تاریخی ارائه می‌شود. هرچند بررسی مناسبات منطقه‌ای در

قرون نخستین اسلامی کاری بس دشوار است، می‌توان با تکیه بر مستندات تاریخی و جغرافیایی، به دیدگاه‌های تازه‌ای از آن دست یافت. اگرچه عصر سامانیان حلقه تکمیلی این روابط خارجی نیست، سنگ بنای ساختارهای فرمانطقه‌ای در تاریخ ایران دوره اسلامی به‌شمار می‌رود.

سرآغاز تدوین اصول مناسبات خارجی

در پی ورود آیین اسلام به سرزمین ایران و حرکت تدریجی و پیوسته عرب‌های مسلمان به ولایت‌های مختلف به‌ویژه ناحیه‌های گرمسیری که مشابهت‌هایی با سرزمین‌های بیابانی عربستان داشت، ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران در هم شکست و نبود نظام متمرکز و دستگاه‌های دیوانی برای تبیین مناسبات خارجی شالوده روابط خارجی را از هم گسیخت.

قلمرو گسترده سرزمین‌های اسلامی از یک سو هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان اقوام گوناگون، از جمله قبیله‌های بدوی همسایه مرزهای شرقی مانند اقوام ترک و مرزهای غربی مانند عرب‌ها پدید آورد و از دیگر سو تمام حاکمیت‌های محلی را به مرکزیت خلافت اسلامی متصل کرد و در عمل تمرکزگرایی عمیقی میان ولایت‌های مختلف به وجود آورد.

پدیده جدید، پیکره‌ای واحد از ملت‌ها و حکومت‌های مختلف بود که در یک قلمرو واحد و درون یک نظام سیاسی مرکزی قرار داشتند. این موضوع اگرچه موجب چیرگی سیاسی وسیع ملت‌ها شد، مناسبات را در این سرزمین‌ها مختل کرد. تصمیم‌گیری‌های خارجی و واکنش در برابر موضوع‌های نظامی و سیاسی از منظر دینی، یعنی به صورت برخورد یا مصالحه انجام می‌شد. به همین سبب نزدیک به دو قرن دستگاه خارجی ولایت‌های ایران، پیرو نظام خلافت و زیر نظر مستقیم خلیفه اموی و سپس عباسی یا دیگر امیران ولایت‌های ایران بود، چنان‌که برخی از خلفای اموی پرداختن به امور ولایت‌هایی از جمله ایران را وسیله‌ای سیاسی برای جلب یا تطمیع مخالفان خود می‌دانستند. برای مثال، معاویه برای دلجویی از سعیدبن عثمان، حکومت خراسان را به او داد (طبری، ۱۳۶۹: ج ۲۸۶۹/۷؛ یعقوبی، ۱۳۸۱: ۶۰؛ مقدسی، ۱۳۷۲: ج ۴ - ۸۹۹/۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۶: ج ۲۱۴۸/۵).

بنابراین در قرن اول و سه دهه نخست قرن دوم هجری حکومت اموی با سرسختی نژادپرستانه مانع ایجاد روابط خارجی ایران و نیز هرگونه ابتکار عمل در این زمینه بود و اگر روابطی نیز برقرار می‌شد چنان ناچیز بود که به شمار نمی‌آمد، زیرا در این حال، ولایت‌های ایران مشوش و ناامنی اجتماعی وضع غالب در ایران بود.

با گسترش دعوت بنی عباس، سیاه‌جامگان ایرانی برای سرنگونی حکومت اموی قیام کردند. این حضور سیاسی - نظامی اگرچه مداخله در حکومت مرکزی شمرده می‌شد، مبتنی بر اصول تحول‌های سیاسی خارجی نبود. این مسئله موجب شد تا عباسیان پس از به قدرت رسیدن به سرعت فاصله جغرافیایی خود را با ولایت ایران کوتاه‌تر کنند و برای نظارت و نیز یاری گرفتن از ایرانیان مرکز خلافت خود را به مرزهای غربی ایران نزدیک‌تر سازند (دنیل، ۱۳۶۷: ۱۳۵). خلفای عباسی نیز راه دیگری جز امویان برنگزیدند و تمام امور و ارکان جامعه ایرانی را به دست گرفتند. اگرچه روند جنگ با غیرمسلمانان به تدریج کاهش یافته بود، ولایت‌های ایرانی هنوز به‌طور جدی توان ایجاد رابطه با ملت‌های همسایه را نیافته بودند. این جریان در تمام قرن دوم تا نیمه قرن سوم هجری ادامه یافت.

پیدایش حکومت‌های طاهریان و سپس صفاریان در شرق ایران نیز نتوانست توازن تازه‌ای در روابط خارجی ایجاد کند و به آن شکل دهد. حتی پدیده حکومت داعیان علوی در منطقه طبرستان و گیل نیز منشأ ارتباط با ناحیه‌های شمال خزر نشد. به این ترتیب تا آستانه قرن چهارم هجری/آغاز قرن دهم میلادی، تکاپوهای ایرانیان فرصتی برای ایجاد مناسبات و روابط خارجی فراهم نساخت، تا اینکه آل‌سامان در پهنه‌ای گسترده از شرق ایران، قلمرو خراسان بزرگ را زیر اقتدار خویش درآوردند. آنان با برتری یافتن بر صفاریان و علویان طبرستان در سال ۹۰۰/۵۲۸۷م، زمینه‌های تبدیل شدن از حکومتی محلی به حکومتی مستقل را فراهم ساختند.

در ادامه، روند توسعه مناسبات خارجی امیران سامانی که نخستین تلاش‌گران این عرصه بودند بررسی می‌شود.

اصول مناسبات خارجی و آغاز روابط با جهان

تبیین و تدوین اصول کشورداری در پهنه‌های داخلی و خارجی نیازمند وجود تشکیلات منظم و برخوردار از تجربه‌های سیاسی و دبیران باتجربه و کارآزموده است. با فروپاشی ساسانیان، امور کشورداری متوقف شد، بیشتر تشکیلات مقنن و مجری دستخوش دگرگونی‌های نظامی - سیاسی شد، ثبات اداری از میان رفت و مراوده‌های اجرایی راکد شد. بنابراین می‌توان دریافت تا هنگامی که ثبات داخلی حاکم نباشد نباید انتظار برقراری روابط میان سرزمین‌ها را داشت. پس اقتدار سیاسی خلفا در نخستین قرون دوره اسلامی در ایران به سبب ساختار مذهبی نظام خلافت، به‌طور کامل صوری به نظر می‌رسید (اشپولر، ۱۳۶۹: ج ۸۶۲، ۱۱۳).

با تثبیت حکومت سامانیان، به تدریج ضرورت توجه به اصول کشورداری و اقتباس آن از دیگر سرزمین‌ها احساس شد:

چون ابوعلدا... جیهانی به وزارت [نصر دوم سامانی] بنشست به همه ممالک جهان، نامه نوشت و رسمهای همه درگاهها و دیوانها بخواست تا نسخت کردند و به نزدیک او آوردند، چون ولایت روم و ترکستان و هندوستان و چین و عراق و شام و مصر و زرنج و زابل و کابل و سند و عرب. همه رسمهای جهان به نزدیک او آوردند، و آن همه نسختها پیش بنهاد و اندر آن نیک تأمل کرد، و هر رسمی که نیکوتر و پسندیده‌تر بود، از آنجا برداشته و آنچه ناستوده‌تر بود بگذاشت و آن رسمهای نیکو را بگرفت و فرمود تا همه اهل درگاه و دیوان حضرت بخارا، آن رسم‌ها را استعمال کردند و به رأی و تدبیر جیهانی، همه کار مملکت نظام گرفت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۰۳).

روشن است که گردآوری این اصول، با مطالعه منابع و دستورالعمل‌های دیگر ملت‌های جهان نیازمند به‌کارگیری زیدگان سیاسی و آشنا به فن مملکت‌داری بود (باستانی پاریزی، ۱۳۵۶: ج ۱ / ۳۹). بنابراین انجام این فرمان جیهانی، وزیر دولت سامانیان نشان از تربیت زیدگان در امور خارجی و فرستادن آنها به دیگر سرزمین‌های متمدن آن روزگار داشت. درباره شخصیت و درایت جیهانی آورده‌اند که در علوم و معارف سرآمد هم‌عصرانش بود. او مسافران دیگر سرزمین‌ها را فرا می‌خواند و از آنها درباره موقعیت و وضعیت دیارشان، راه‌ها، دروازه‌ها، علم نجوم و مانند آن می‌پرسید (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۵/۱).

پس می‌توان دید که در این عصر، نظام دیوان‌سالاری منظمی به سبک ایران باستان طرح‌ریزی و دیوان‌هایی مانند وزارت، قضاوت، استیفا، عمیدالملک، صاحب شرطه، صاحب مؤید، اشرف، مملکت خاصه، محتسب و اوقاف نیز بنیان گذاشته شد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۶). برخی از تاریخ‌نویسان برجسته همین دوره که آیین حکمرانی را در قلمرو اسلامی بررسی کرده‌اند، به‌طور صریح به روابط خارجی اشاره نکرده‌اند (ماوردی، ۱۳۸۳: ۲۶۴، ۲۷۲). به این ترتیب می‌توان دریافت که برای چنین ضرورتی زمینه‌سازی شده بود، زیرا سامانیان در محدوده‌های محلی نمی‌اندیشیدند و خود را از بازتاب‌های جهانی محروم نمی‌کردند. آنها همچنان که قلمرو خود را به شاه‌راه تجاری شرق به غرب عالم تبدیل کرده و توجه بازرگانان جهان را به خود معطوف ساخته بودند، به دلیل تسامح و تساهل فکری در نظام سیاسی نیز زبانزد ملت‌های هم‌عصر خود بودند (گلجان، ۱۳۸۴: ۵۶). برخی از محققان معاصر معتقدند که سامانیان در جهانی ساختن فرهنگ و تمدن اسلامی نقش اساسی ایفا کرده‌اند (فرای، ۱۳۶۵: ۱۵۴). برخی حتی اعتقاد دارند که آنها همانند ساسانیان،

نبرد با دشمنان خود یعنی طایفه‌های ترک استپ را پیشه ساختند و به این ترتیب از تمدن احیاشده ایرانی در برابر بیابان‌گردان مهاجم پاسداری کردند (گروسه، ۱۳۷۵: ۹۸). بنابراین زمامداران سامانی زمینه‌های اصلی ایجاد ارتباط با دیگر ملت‌ها را آماده کردند و با نگرشی باز، زمینه‌ساز تبادل نظر و حتی فرستادن سفیر به دربار پادشاهان مختلف شدند. البته ویژگی جامعه‌ای باز که از پوشش سنتی خود خارج شده است، چیزی جز این نمی‌تواند باشد (یوسفی، ۱۳۷۰: ۳۱۳). با وجود این برخی از صاحب‌نظران، سیاست سامانیان را در برابر حکمرانان کوچک سرزمین‌های شرقی، براساس مناسبات تیولداری دانسته‌اند، که البته درخور بررسی است.

نمونه روشن تلاش وسیع امیران سامانی در این عرصه، کشف گنج‌های بزرگ مسکوک‌های نقره و درهم سامانی در روسیه، لهستان و اسکاندیناوی است (فرای و دیگران، ۱۳۶۳: ۱۳۰). این سکه‌ها که در حفاری‌های باستان‌شناسان غربی به دست آمد، مرادده‌های اقتصادی گسترده بازرگانان سامانی را با دیگر تاجران ناحیه‌های دوردست اروپایی نشان می‌دهد.

سامانیان و تکاپو در حوزه سیاسی و مذهبی خلافت عباسیان

سامانیان را می‌توان دولتی مستقل و دارای اقتدار سیاسی، نظامی و فرهنگی در نظر گرفت. بر این اساس مناسبات میان آل‌سامان و عباسیان را باید در زمره روابط دینی - سیاسی برشمرد. سامانیان خواستار تبعیت مذهبی از خلیفه عباسی (با توجه به اشتراک در مذهب حنفی) بودند، زیرا عباسیان توانایی مرادده و حتی نظارت سیاسی و نظامی بر نواحی دوردستی چون خراسان را نداشتند. به‌علاوه برخی از دولت‌ها مانند سامانیان، خواهان مشروعیت مذهبی به‌ویژه در میان مسلمانان بودند، بنابراین تلاش کردند تا در عرصه تبادلات و مناسبات میان ملت‌ها، خود را پیرو منزلت روحانی خلیفه برشمارند (باسورث، ۱۳۷۲: ۲۶)، هرچند برخی از کشف‌های جدید باستان‌شناسی در منطقه ری نشان می‌دهد که سامانیان حتی در قبال این رابطه نیز مصونیت دیگری برای خود در نظر داشته‌اند. با بررسی سکه‌های تازه کشف‌شده می‌توان پی برد که سامانیان حتی نام خلیفه فقید را روی سکه‌های خود نقش می‌کرده‌اند (قوچانی، ۱۳۸۳: ۵۴).

با این حال منبع معتبری در دست نیست که به‌صراحت از پیروی سامانیان از خلافت عباسی یا فرستادن خراج به مرکز خلافت سخن گفته باشد. برای مثال آنچه در منابع درباره فرستاده‌ای از سوی احمدابن اسماعیل سامانی در سال ۲۹۸هـ با هدایای بسیار آمده است نزد

صاحب‌نظران پذیرفته نیست (قرطبی، ۱۳۸۵: ج ۶۸۱۳/۱۶). در کتاب قرطبی هیچ اشاره‌ای به آداب سیاسی یا چگونگی اجرای مراسم ویژه نشده است.

جغرافیای سیاسی خراسان و برخورد منافع با طاهریان، صفاریان و علویان طبرستان

آل‌سامان در زمان حکومت طاهریان، بیشتر حاکمان محلی ماوراءالنهر به شمار می‌رفتند و با زوال طاهریان در ۲۶۹هـ. هیچ‌گونه مناسبات اساسی، به‌طور رسمی برقرار نشده بود. مناسبات آنها با صفاریان، بیشتر حالت جدالی پیوسته در قلمرو خراسان بزرگ بود، یعنی در کتاب‌های تاریخی نمی‌توان برای روابط میان آنها مجرای سیاسی یا سفیران مشخص یافت. هرچند شکست صفاریان از امیر اسماعیل سامانی در ۲۸۷هـ./۹۰۰م موجب شد که زمینه‌های انتقال عمرولیث صفاری به مرکز خلافت فراهم شود، اما در منابع جز داستان اسارت عمرولیث، هیچ اشاره‌ای به مناسبات سیاسی آن نشده است (حکیمیان، ۱۳۶۸: ۹۱).

زاممداران علوی در طبرستان نیز که زیرمجموعه سیاسی و نظامی سامانیان به شمار می‌رفتند، از دیدگاه امیران سامانی، وجهه قانونی، سیاسی و دینی نداشتند. بنابراین مرادها و مناسبات میان اینان بیشتر در سطح محلی و بر اساس امور ولایت‌های داخلی و در صورت مغایرت، روابط دولت‌های تابعه محلی نسبت به حکومت برتر دیده می‌شد.

سامانیان و منطقه دیلم و دولت‌های دیالمه

آل‌زیار را می‌توان دست‌پروردگان آل‌سامان برشمرد. آنان تربیت‌شدگان نظامی در قلمرو خراسان و در خدمت سپاه سامانیان بودند که در سایه امارت آل‌سامان ترقی کردند. بنابراین درگیری‌ها و حتی صلح میان این دو را بیشتر باید به مسائل داخلی خراسان و طبرستان مربوط دانست.

پس از سال ۳۲۳هـ و با استقرار آل‌بویه بر مرکز خلافت عباسی یعنی شهر بغداد، سامانیان مرادها گسترده‌ای با این دولت آغاز کردند. نبرد میان سامانیان و آل‌بویه بر سر شهرهایی چون ری و کرمان از جمله روابط میان این دو دولت به شمار می‌رود (ابن مسکویه، ۱۳۶۷: ج ۱۳۶/۶، ۱۴۴، ۱۸۹).

آل‌بویه برای زهر چشم گرفتن از امیر سامانی و اینکه بویهیان بر دستگاه خلافت تفوق جدی و واقعی دارند، به امری نابیوسیده در عرف سیاسی دست می‌یازیدند. یعنی زمانی که فرستاده امیر نوح سامانی به نزد خلیفه مستکفی‌بالله رسید، بلافاصله به‌طور هم‌زمان به فرمان

معزالدوله دیلمی، خلیفه را از تخت به زیرکشیدند و عمامه‌اش را به گردنش انداختند و تا کاخ آل‌بویه او را کشان‌کشان بردند. سپس او را در زندان تا جایی نگاه داشتند که به تدریج در همان حبس نابینا شد و در ۳۳۸/۹۴۹م درگذشت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۶: ج ۱۴/۱۶۸). در عین حال، سامانیان خلیفه انتخاب‌شده آل‌بویه را نپذیرفتند و نام او را در خطبه‌ها و سکه‌ها نیاروند و به نام خلیفه درگذشته اقتدا کردند (قوچانی، ۱۳۷۸: ۲۰۲). هنگامی که پس از حدود ده سال، سامانیان در خطبه‌ای از خلیفه منصوب آل‌بویه نام بردند، خلیفه عباسی شادمان شد و این خبر را در فرمانی شادی‌بخش به تمام سرزمین‌ها اعلام کرد (قلقشندی، ۱۹۸۷: ج ۳۹۷/۶). تداخل سیاست داخلی و خارجی دو دولت سامانیان و آل‌بویه را در اینجا می‌توان مشاهده کرد.

نکته دیگر در روابط سیاسی آل‌سامان و آل‌بویه، پناه جستن عاصیان خراسان به آل‌بویه و استقبال دیلمیان از آنان بود، چنان‌که در سال ۳۳۷/۹۴۸م زمانی که محمدبن عبدالرزاق، سپهسالار خراسان به آل‌بویه پناهنده شد، از او پذیرایی شایانی شد (ابن‌مسکویه، ۱۳۶۷: ج ۱۵۵/۶). این امیر عاصی بر سامانیان که آل‌بویه او را به امارت آذربایجان گمارده بودند عاصیان دیلمی را سرکوب کرد (ابن‌مسکویه، ۱۳۶۷: ج ۱۷۵/۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۶: ج ۱۴/۱۸۸). به این ترتیب بزرگ‌ترین حوزه مناسبات سیاسی و روابط خارجی دولت سامانیان را می‌توان در برابر دولت آل‌بویه در غرب ایران به‌ویژه پس از استقرار در مرکز خلافت دید، اگرچه بسیاری، این روابط را جزو مسائل داخلی ایران دانسته‌اند. با اینکه دامنه روابط میان آل‌سامان و آل‌بویه گسترده‌تر است، منابع تاریخی به شکل جدی به آن نپرداخته‌اند و از بیان نکته‌های دقیق مناسبات سیاسی، مذهبی و اقتصادی میان دو دولت پرهیز کرده‌اند.

ورود ترکان به ایران از راه خراسان

پس از ورود اسلام به ایران، ارتباط ترکان با سرزمین‌های غربی وضع وخیم‌تری پیدا کرد، زیرا عرب‌های مسلمان قصد توسعه قلمرو اسلامی و حتی درنوردیدن سرزمین آنان را داشتند. از دیگر سو چین نیز پیوسته به آنها فشار می‌آورد و به سرزمینشان می‌تاخت. حتی اقوام خزر نیز آنها را نپذیرفتند و از حدود ولگا بیرون راندند. در چنین وضعی یزدگرد سوم از فرمانروای چین، شاه فرغانه، شاه کابل و شاه خزر کمک خواست تا پای آنان را به سرزمین‌های غربی ماوراءالنهر و خراسان بزرگ بگشاید که البته این امر میسر نشد (طبری، ۱۳۶۹: ج ۵/۲۱۴۹).

ورود ترکان به حدود ماوراءالنهر و حتی نفوذ به ناحیه شرق خراسان که از روزگاران گذشته آغاز شده بود بر اساس تحولات منطقه، شتاب فزاینده‌ای گرفت (رضا، ۱۳۷۴: ۱۹۱). مسلمانان به مرز ترکان هجوم بردند، زیرا جنگ در مرزهای دینی جنگ با کفر شمرده می‌شد. ترکان در این روزگار چندان با تمدن آشنا نبودند و در شکل نیمه بدوی به سر می‌بردند (بارتولد، ۱۳۷۶: ۸۵). شاید همین امر سبب شد تا هنگام به اسارت درآمدن، به دلیل سادگی و نیز جنگاوری و سلحشوری، در سپاه دستگاه خلافت عباسی و حکومت‌های متقارن در قرن سوم به کار گمارده شوند (باسورث، ۱۳۵۳: ۶۰۴). این مسئله مهم‌ترین عامل در به‌کارگیری عنصر ترک به صورت نیروی کارآمد نظامی در دوره اسلامی است. سامانیان در این هنگام به دلیل داشتن اقتدار نظامی، بندگان ترک را برای خدمات لشکری به کار می‌گرفتند، آنان را آموزش نظامی می‌دادند و برای امور سپاهی‌گری تربیت می‌کردند.

بازار فروش این بندگان در شهرهایی چون چاچ (تاش امروز) و اسپیج‌باز روزبه‌روز رونق می‌یافت و آنان حتی برای خدمت در خانه‌ها به کار گرفته می‌شدند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۹). بسیاری از محققان، سامانیان را دریچه ورود ترکان به قلمرو اسلامی می‌دانند. ترکان نیز مقصودی جز ورود به اریکه قدرت نداشتند، بنابراین با قبول اسلام از اسارت رهایی یافتند (گروسه، ۱۳۶۸: ۲۴۷؛ بارتولد، ۱۳۶۶: ج ۱/۵۴۷).

پیامدهای ورود این تازه‌واردان به قلمرو سامانیان به‌زودی آشکار شد (همان‌گونه که بر روند انحطاط خلافت عباسی نیز مؤثر بود) و آنها پست‌های کلیدی را از آن خود کردند. از عصر امارت عبدالملک سامانی، حضور ترکان شکل همه‌جانبه و جدی به خود گرفت. با نزدیک شدن به نیمه قرن چهارم هجری، ترکان بر امور لشکری و کشوری تسلط یافتند، چنان‌که البتکین غلام ترک مدعی شد که سرزمین سامانیان همچون پیکری است که او سر آن است و اگر سر برود، تن را بقا نباشد (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۲: ۱۴۷).

پیدایش دولت غزنویان از درون پیکره دولت سامانیان و هجوم ترکان قراخانی از مرزهای شمال شرقی و ماوراءالنهر و حتی تسخیر بخارا و فروپاشی سامانیان نشان‌دهنده اهمیت این ارتباط در عرصه سیاسی - نظامی بوده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۹؛ عتبی، ۱۳۵۷: ۹۲). دیوان‌سالاری سامانی در برابر اقتدار روزافزون ترکان چنان ضعیف شد که پس از نیمه قرن چهارم هجری، قدرت‌های سیاسی و نظامی ترک غزنوی و قراخانی در خراسان و ورارود ظهور کردند. به تعبیری، تکاپوهای سیاست خارجی دولت سامانیان، رفته‌رفته به تحرک‌های سیاسی داخلی تبدیل شد و بازتاب آن در جریان‌های روزمره و حیاتی آن دولت رخ نمود.

نخستین روابط ایران و روس با تکیه بر مناسبات با بلغارها

حکومت روس که از آغاز قرن سوم هجری/نهم میلادی اقتدار سیاسی و نظامی یافت در ناحیه شمال دریای خزر و رود ولگا با کمک اقوام اسلاو تثبیت شد. روس‌ها برای وارد شدن به دریای خزر ناچار بودند با خزرها پیمان ببندند و بخشی از غنیمت‌ها و رهاوردهای این مسیر را در اختیار آنها بگذارند، به این ترتیب می‌توانستند برای غارت آب‌های جنوب خزر (ساحل شمالی طبرستان و گیل در ایران) به سوی این منطقه سرازیر شوند (مسعودی، ۱۳۷۰: ج ۱/ ۱۷۸). بنابراین نخستین ارتباط میان ایران و روس‌ها مربوط به عصر سامانیان و هجوم غارتگرانه آنها به ساحل ایران است.

اطلاعات تاریخی از نخستین هجوم روس‌ها بر روی سکه‌های به‌دست‌آمده از منطقه آبسکون نشان از حضور آنها در این منطقه در حدود سال ۲۶۷هـ/۸۸۰م دارد (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۱). آنها بار دیگر در حدود سال ۲۹۸هـ/۹۱۰م با شانزده کشتی برای غارت به ساحل ایران هجوم آوردند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۶۶). در این زمان حاکم ساری در نامه‌ای به ولایت‌دار سامانیان در ناحیه طبرستان از او کمک خواست که بلافاصله نیروهایی فرستاده شد، اما روس‌ها پس از غارت، بسیاری را کشتند و عده‌ای را نیز به اسارت بردند (مرعشی، ۱۳۶۳: ۳۰۲). تهاجم روس‌ها در سال بعد ۲۹۹هـ/۹۱۱م در ساری و نواحی اطراف تکرار شد (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۶۶). این رویداد در گزارشی مشابه در سال ۳۰۰هـ/۹۱۲م آمده است که هجوم نزدیک به پانصد کشتی روس به کشتار گسترده مردم طبرستان، گیل و دیلم انجامید. در بازگشت، مسلمانان خزر که از آنها خشمگین بودند به جبران این غارت‌ها، آسیب‌های مهلک نظامی به مهاجمان وارد کردند (مسعودی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۸۰). به نظر می‌رسد علت اصلی این تهاجم به مرزهای آبی شمال ایران، تثبیت موقعیت سلطنت ایگور، سومین پادشاه روس در همان آغاز سلطنت بوده است که البته ناکام ماند (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۸).

بنابراین با آغاز قرن چهارم هجری/دهم میلادی، سامانیان علاوه بر روابط با ترک‌ها و چینی‌ها با روس‌ها و بلغارها نیز مناسباتی برقرار کردند. برخلاف روابط نظامی با روس، روابط با بلغارها تجاری بود که استقبال آنها را در پی داشت. آنها با خوارزمیان و خوارزمیان با سامانیان مرتبط بودند. حتی هنگامی که قرار شد برای ساختن برج و بارو برای بلغارها متخصص نظامی فرستاده شود، با خلیفه عباسی مکاتبه شد. ابن‌فضلان که برای این مأموریت سیاسی و اقتصادی انتخاب شد از راه خراسان و خوارزم، به سوی بلغارها رفت (بارتولد، ۱۳۷۶: ۸۲). در همین زمینه آمده است:

مسکوکات سامانی، ابتدا برای خرید جنس و مال‌التجاره، از ایران به روسیه و بلغار و دشت قبیچاق و ممالک دیگر مجاور روسیه رفته و پس از آن چون ملل مذکور، هنوز خودشان هیچکدام برای معاملات دارای مسکوکی نبودند، برای خریداران مال‌التجاره ملل اسکاندیناوی، آن قدری را که نمی‌توانستند با جنس بپردازند، مجبور بودند با مسکوکاتی که از خارج به خاک آنها می‌آمد بپردازند. از این رو، در ممالک مذکور، مقداری از این سکه‌ها وجود داشته است [...] مسکوکات مزبور تماماً نقره است چون که مسکوکات طلا را خود روس‌ها نگاه می‌داشتند و به اسکاندیناوی نمی‌دادند. در میان آن مسکوکات نقره هم بعضی از میان نصف شده است و علت آن بوده است که اقوام مذکور در معاملات خود، مسکوکات را از روی وزن، داد و ستد می‌کردند. گاهی هم مجبور می‌شده‌اند که بعضی از قطعات را نصف کنند. چنانکه ابن‌حوقل نیز به درهمهای شکسته اشاره می‌کند (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۴۲).

به این ترتیب نخستین مناسبات ایران با روس‌ها به صورت روابط نظامی و با بلغارها در زمینه اقتصادی و تجاری بود. می‌توان حدس زد که این مراوده‌های تجاری، پیامدهای دیگری از جمله پیامدهای فکری و مذهبی نیز داشته‌اند که به دلیل اشاره نکردن منابع از دایرة مطالعات تاریخی بیرون مانده است.

مناسبات با حکومت چین

دولت چین در شرق مرزهای ایران حکومتی برخوردار از ساختارهای استوار سیاسی، اقتصادی و نظامی بود. ترکان تا پیش از پذیرفتن اسلام حایل مرزهای شرقی ایران و مانع از ارتباط با سرزمین چین بودند.

در منابع چینی اشاره‌ای به روابط با سامانیان نشده است، اما در *سفرنامه ابودلف*^۱ (ابودلف، ۱۳۵۴: ۴) و کتاب *الذخائر و التحف* از متون اسلامی درباره مبادله سفیران و برقراری پیوند زناشویی میان خاندان آل‌سامان و خاندان سلطنتی چینی مطالبی آمده است (مرادزاده، ۱۳۷۸: ۲۶۲). حکایت پیوند زناشویی میان نوح سامانی و دختر امپراتور چین در برخی از منابع به‌طور مفصل آمده است (حموی، ۱۹۷۹: ج ۴۱/۳). این ارتباط سبب شد تا مناسبات اقتصادی نیز افزایش یابد و راه تجارت چین به روی مسلمانان گشوده شود (متز، ۱۳۶۴: ج ۵۰۹/۲). جالب است که پس از سال ۳۱۲هـ/ ۹۲۴م بازرگانان مسلمان توانستند به سرزمین‌های شرقی وارد شوند و این در منابع چین گزارش شده است (بارتولد، ۱۳۷۶: ۵۷).

پیش‌تر کالاهایی همچون کاغذ از چین به سمرقند و سپس به تمام سرزمین‌های اسلامی و حتی غرب راه یافته بود (بارتولد، ۱۳۶۶: ج ۵۰۶/۱). حتی وجود عمارتی در کاشغر مزین به تصویرهای امپراتور چین در قرن چهارم هجری شاهدهی بر ادعای این ارتباط است (رایس، ۱۳۷۲: ۴۹). در برخی روایت‌ها آمده است که چون امیر نصر دوم سامانی، فرمان منظوم ساختن کلیله و دمنه را داد، نقاشانی را از سرزمین چین خواست تا آن را به تصویرهایی براساس حکایت‌ها بیارایند (آذری، ۱۳۶۷: ۸۱).

از جمله حکایت‌های مربوط به روابط خارجی در عصر سامانیان داستان ورود سفیر امپراتور چین به دربار نصر بن احمد سامانی است. یکی از اهالی تکفیرشده نیشابور که از زندان گریخته بود به چین رفت و به تدریج در دربار امپراتور چین پذیرفته شد و حتی به وزارت رسید. او به تلافی ستمی که کشیده بود، امپراتور را به لشکرکشی به سرزمین‌های غرب تشویق کرد. امپراتور نخست گروهی چهارنفره از دانشمندان دربار خود را رهسپار بخارا کرد. آنها حامل نامه‌ای بودند که بر اساس آن امیر نصر باید در اطاعت امپراتور چین درمی‌آمد، وگرنه سپاهی به خراسان گسیل می‌شد که طلایه‌داران آن در بخارا باشند و بقیه‌السیف هنوز از چین خارج نشده باشند. چون خبر این هیئت به فرغانه رسید، امیر نصر فرمان استقبال باشکوهی از آنان را صادر کرد. سپاهیان در راه بیابان تا بخارا از آنها پذیرایی کردند و مراسم باریابی نیز با شکوه تمام انجام شد. امیر نصر علاوه بر تکریم این هیئت و چهل نفر همراه، در پاسخ به خواست امپراتور چین، جواب تهدیدکننده‌ای داد (ابودلف، ۱۳۵۴: ۷۲). جالب اینجاست که این حکایت در جای دیگر نیامده است.

برخی از محققان بر این باورند که بر اساس مطالعه برخی متون این روزگار، این وقایع نمی‌تواند ارتباطی به سرزمین و امپراتور چین داشته باشد و این داستان در ظاهر مربوط به سلطان ختن است که بررسی شده است (حموی، ۱۹۷۹: ج ۴۴۳/۳).

این حکایت‌ها با وجود مخدوش بودن گویای آن است که تکاپوهایی برای برقراری روابط سیاسی خارجی در سرزمین‌های شرقی قلمرو اسلامی صورت می‌گرفت که نقش امیران سامانی در آنها تحسین‌برانگیز بود. فرستادن سفیران و چگونگی برخورد با هیئت‌های نمایندگی نکته‌های ظریفی است که می‌توان به آنها پرداخت. با این حال نباید فراموش کرد که اوضاع سیاسی و اجتماعی سرزمین چین نیز از آغاز قرن دهم میلادی دستخوش آشوب‌های فراوان بود که به قطع ارتباط با دولت‌های غربی همانند سامانیان انجامید^۲ (جرالد، ۱۳۶۷: ۳۸۵).

باید گفت جز این اطلاعات پراکنده، مراودات و مناسبات دیگری به چشم نمی‌خورد. شاید به دلیل همین قطع ارتباط با چین در این روزگار، بسیاری از منابع فارسی و چینی به سبب ناآشنایی با جغرافیای سیاسی آن منطقه هرگونه مناسبات با سرزمین‌های ترک را ارتباط با چین دانسته‌اند.

نتیجه‌گیری

استقرار سامانیان و تمایل به تحركات سیاسی در منطقه شرق خلافت در قرن‌های سوم و چهارم هجری/دهم میلادی نه تنها فصل تازه‌ای در سیاست داخلی اعم از تحول در عرصه‌های اقتصاد، فرهنگ، سیاست، طبقات اجتماعی و مانند آن به وجود آورد، بلکه تمهیدات لازم برای توسعه و تبیین ساختارهای جدید سیاست خارجی با جهان شرق و غرب آن روزگار ایجاد کرد. آل‌سامان به دور از مسائل داخلی قلمرو و تثبیت و اقتدار ارکان سیاسی در برابر خلافت و قدرت‌های هم‌عصر، تلاش تازه‌ای را نیز در شناسایی و مطالعه راه‌های جدید برای ارتباط سیاسی با حکومت‌های دور و نزدیک عصر خود آغاز کردند. می‌توان دریافت که امیران سامانی با استفاده از جغرافیای سیاسی خراسان به تقویت و توسعه سیاست خارجی تمایل داشتند و از توانمندی‌های خود در این راه بهره بردند. به همین دلیل این دولت را می‌توان نخستین قدرت سیاسی در تاریخ ایران دوره اسلامی (پیش از قدرت یافتن حکومت‌هایی چون آل‌بویه، غزنویان و سلجوقیان) دانست که در روند به‌کارگیری ابزار سیاست خارجی، شامل دستورالعمل‌ها، قانون‌ها و فرمان‌های مرتبط با آن، به برقراری روابط سیاسی با دولت‌های روزگار خود مبادرت کردند. هرچند برخی از نخستین تبادلهای سیاسی با قدرت‌های تازه همچون روس‌ها، مبتنی بر چالش‌های نظامی بود، سیاست خارجی در این عهد، پس از فروپاشی ساسانیان تکوین و رونق یافت و امیران سامانی نیز آنها را بسیار تشویق کردند. آغاز چنین روندی موجب شد تا دولت‌های بعدی همانند آل‌بویه و سلجوقیان نیز در توسعه مناسبات خارجی بکوشند و این تکاپو بعدها بیشتر نیز شد. اینها رهاورد سامانیان بود. بدین ترتیب سامانیان عصر طلایی ایران را پی افکندند تا در آن نجوای حماسه‌سرایی سرگیرد و فلسفه عقل‌پنداری، منزلت و رفعت متعالی یابد. می‌توان گفت موقعیت خراسان و درایت امیران سامانی در حوزه مناسبات خارجی، مهم‌ترین عامل در پی‌ریزی چهارچوب مناسبات جهانی در تاریخ ایران دوره اسلامی بود.

پی‌نوشت

۱. فارسی‌زبانان ترجمه این کتاب را به قلم ابوالفضل طباطبایی همان سفرنامه کامل ابودلف می‌پندارند که صحیح نیست، زیرا این کتاب تنها بخشی از آن سفرنامه است. تکمله این سفرنامه را می‌توان در معجم البلدان یاقوت حموی یافت (حموی، ۱۹۷۹: ج ۳/۴۴۴)
۲. خاندان تانگ که در مراحل پایانی با حکومت امیر اسماعیل سامانی هم‌زمان بودند، در سال ۹۰۷ م سرنگون شدند و به جای آنها حکومت‌های منطقه‌ای یکی پس از دیگری تأسیس شدند (پوزان، ۱۳۷۱: ۸۲، ۸۷). طبیعی است که در چنین وضعیتی به دلیل نبود حکومتی متمرکز، امکان مناسبات سیاسی با دیگر سرزمین‌ها کم‌رنگ و حتی قطع شود.

منابع

- آذری، علاءالدین ۱۳۶۷. *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران: امیرکبیر.
- ابن اثیر، عزالدین ۱۳۷۶. *تاریخ کامل*، ترجمه سیدمحمدحسین روحانی، ج ۵، تهران: اساطیر.
- ابن اسفندیار ۱۳۶۶. *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، تهران: پدیده خاور.
- ابن مسکویه، ابوعلی ۱۳۶۷. *تجارب‌الامم*، ترجمه علینقی منزوی، ج ۶، تهران: توس.
- ابودلف ۱۳۵۴. *سفرنامه ابودلف در ایران*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار.
- اشپولر، برتولد ۱۳۶۹. *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه دکتر مریم میراحمدی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، و.و. ۱۳۶۶. *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران: آگاه.
- بارتولد، و.و. ۱۳۷۶. *تاریخ ترکهای آسیای میانه*، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم ۱۳۵۶. «اشاره‌ای به مناسبات فرهنگی در قرون اسلامی»، *تاریخ روابط فرهنگی ایران*، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- باسورث، ا.ک. ۱۳۵۳. «ورود ترکان به سرزمینهای اسلامی»، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی، سخن، س ۲۳، ش ۶.
- باسورث، ا.ک. ۱۳۷۲. *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- پوزان، جیان و دیگران ۱۳۷۱. *تاریخ مختصر چین*، ترجمه جان خون‌نین، تصحیح و ویرایش سیدمحمد ترابی، تهران: ویسمن.
- جرالد، فیتز ۱۳۶۷. *تاریخ فرهنگ چین*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جمال‌زاده، محمدعلی ۱۳۷۲. *تاریخ روابط روس و ایران*، تهران: موقوفات افشار.
- حکیمیان، ابوالفتح ۱۳۶۸. *علویان طبرستان*، ج ۲، تهران: الهام.
- حموی، یاقوت ۱۹۷۹. *معجم البلدان*، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- دنیل، التون ۱۳۶۷. *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان*، تهران: علمی و فرهنگی.
- رایس، تامارا تالبوت ۱۳۷۲. *هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دوره اسلامی*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: انتشارات تهران.
- رضا، عنایت‌الله ۱۳۷۴. *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- طبری، محمدبن جریر ۱۳۶۹. *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، ۷، ج ۳، تهران: اساطیر.

عتبی، محمدبن عبدالخبار ۱۳۵۷. ترجمه تاریخ یمنی، ترجمه ابوالشرف جرفادقانی، به اهتمام جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

فرای، ریچارد ۱۳۶۵. بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی.
فرای، ریچارد و دیگران ۱۳۶۳. تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
قرطبی، عریب بن سعد ۱۳۸۵. تاریخ طبری (دنباله)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۶، ۱۶، تهران: اساطیر.
قلقشندی، احمدبن علی ۱۹۸۷. صبح‌الاعشی فی صناعة‌الانشاء، به اهتمام یوسف‌علی طویل، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیه.
قوچانی، عبدالله ۱۳۸۳. گنجینه سکه‌های نیشابور مکشوفه در شهر ری، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور.
قوچانی، عبدالله و دیگران ۱۳۷۸. نامه آل‌سامان (مجموعه مقالات)، علی‌اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی (گردآورندگان)، تهران: مجمع سامانیان (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).

گردیزی، ابوسعید ۱۳۳۳. تاریخ گردیزی، به همت عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
گروسه، رنه ۱۳۶۸. امپراتوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
گروسه، رنه ۱۳۷۵. چهره آسیا، ترجمه غلامعلی سیار، تهران: فرزانه.
گلجان، مهدی ۱۳۸۴. میراث مشترک، تهران: امیرکبیر.
لمبتون، آ. ۱۳۷۲. تلاوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
ماوردی، علی بن محمد ۱۳۸۳. آیین حکمرانی (احکام السلطانیه و الولایات الدینییه)، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.

متز، آدام ۱۳۶۴. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی، ج ۲، ۲، تهران: امیرکبیر.
مراذاده، رضا ۱۳۷۸. «پژوهشی پیرامون روابط سامانیان و چین»، نامه آل‌سامان (مجموعه مقالات)، علی‌اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی (گردآورندگان)، تهران: مجمع سامانیان (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).
مرعشی، سیدظهورالدین ۱۳۶۳. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به اهتمام برنهارد دارن، تهران: گستره.
مسعودی، علی بن حسین ۱۳۷۰. مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
مقدسی، ابو عبدالله ۱۳۶۱. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علیتقی منزوی، ج ۱، تهران: مؤلفان و مترجمان ایران.
مقدسی، مطهرین طاهر ۱۳۷۲. آفرینش و تاریخ، به کوشش و ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۴ - ۶، تهران: آگاه.
نرشخی، ابوبکر ۱۳۶۳. تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمدبن زفر، تصحیح مدرس رضوی، ج ۲، تهران: توس.

نظام‌الملک طوسی ۱۳۷۲. سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
یعقوبی، احمد ۱۳۸۱. البلمان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
یوسفی، غلامحسین ۱۳۷۰. فرخی سیستانی (بخشی در شرح احوال و روزگار و شعرا)، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.